

با وقت سوال چیزی از این فیض نمودار نمود و اول از طالع ولادت و ثانی بر طالع مسکن کون
طالع پیش بدان است که برای خبر گرفتن دشمن و چشمه روان سوادیم طالع **طع**
بافتن و بختین امیدوار و امیدوار شدن و حرس بختین مرسوم سباه و علو نشانی و بافتن و کرم
و سخن مرد و حرس طالع **طع** بافتن و تشدید سبب حرس **طع** بافتن فرمان بردن و واقع شدن
علف در جاه و ستاد و فرمان برنده و طوح العنان است نرم همان **طایع** فرمان بردار
مع الفاء **طع** بافتن غم و هم کردن او و کید و ماست **طع** بافتن ارباب و بی رحمة
بزرگ آید و مالک است از تنگ که آسمان و راه آن توان دید **طع** بافتن خشم و چنان
مفرد و جمع آید و نکایست و در ستاره است که از زمین نالاب گویند و آن منزلیست
از خازن قبر و بازگردانیدن و چشم بر هم زدن و طباخ زدن و حیوان مرد و کرم و نهانست
هر چیز و موقوف تو نیست درین و با کس که الطیفین از انسان و حیوان و بر غنچه
اول جمع اطراف و بخت بر نالی جمع طع آمده و اسب کرمی و بخت طع دارد و بخت
گوش آن در شام حاصلست بنوده و مال نو و بافتن بنوده و کیمایی که نوزاد در طع باشد
و اگر میان او و جد بزرگ و پدر آن سبب از کشته باشد و بختین کرانه و کوی خجری و
و مرد کیم اطراف و اطراف لرجل پدر و برادران و اعمام و خویشان و اطراف بدن
و با و سر و اطراف زمین و شرف و علم و اطراف القاری نوعیت از آن کور و بخت
که در امر وی که یک زن و یک کس است در وقت نوزاد بر نوبت نباشد و نشانی
که در جاه و بجا که رود و سوسون را نیز آید و آنکه میان او و جد و پدر آن سبب از کشته
باشند و نام موصیفت بر سبب سبب از مدینه مشرف **طیف** و **طارد** مالی
و مردی که میان او و جد بزرگ و پدر آن سبب از کشته باشند و میوه و چنان که نادر طع
طایع با کس خیمه از ارم و از کس از اطراف کس که نوزاد شود و شرف و بختی و بافتن
در نام و در بیت **طیف** اندک تمام **طع** بافتن و کید با بختی چنانچه و بر نالی

عالم

چنانچه و آنچه در چانه مانده از دست کشیدن بر سر آن و موصیفت از یک کس و در زمین
از زمین عرب و کرانه دریا و جانب بختی **طاف** بافتن و کس سبب و بختی چانه
تا لبهای آن را بخت در چانه مانده از دست کشیدن بر آن و بافتن سر طوف و از بخت
آید از چانه و بافتن و تشدید فاطمی که تا لبهای رسیده باشد و سبب که کس و حله باشد
طفا که در سبب بافتن و بختین بدر باطل و بختین و بختین کردن و آنچه از کس
بختی و بر آن کس که داشته باشد و کس که سبب دیوار کسخت و کسخت بافتن و بختین در سبب
که از بافتن آمده باشد و از بافتن در کس سبب باشد و بختین در سبب و در لبها و کس
و تشدید و بختین و کس که نوزاد مهم **طوف** بافتن که چیزی کس و بختین کردن کس
و سبب کس که با در آن و سبب و با کس که استوار بر سبب چنانکه بصورت هموار شود و
بر آن سوار شوند و از آب بگذرند و خالی و درین هر دو برای قفای حاجت **طواف**
بافتن که چیزی کس و بافتن و تشدید و او خادم که بر شمی و معرمانی حضرت کس و نام
دست بسا طواف کس **طواف** چنانچه که در آن او بر داشته شود و تا بر آن نظر
کرده شود **طواف** بافتن و بختین یکا بخت زبون و با کس باره از هر چیز **طواف** بافتن
بر مین **طاف** هر گامی که متصل بصورت خرمین باشد و خانه کمان و طواف کس و در خیال
که در خواب بنام و نام شهری چند از قبله شریف در او ای زبیر که در وقت طواف
بر آب میگردید و یا جریبل بود علیه السلام این شهر را بدست گرفته و خانه خدای
نموده بود با آنکه این شهر کس بود و خدای تعالی را به جای ابراهیم از آنجا کس و بر آورده
بر زمین بی زآورد **طیف** بافتن و بختی و خیال که در خواب بنام و آمدن خیال
خواب **مع الفاء** **طاف** نالی که کس و کس از نوجون بحراب و نوعی از جامها و طایمان
یا طایمان بر و خست سبب آن زلفه است بی طمان که در آنجا ساکن بوده و بخت
الغیران اما بی که او را این سنت شیطان الطمان و اما میوه من الطمان گویند و کس که نالی

در این طواف بختین
در این طواف بختین
در این طواف بختین

طواف

طواف